

سده بیستم شاهد تحولات بسیار بود. فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان جنگ سرد که از برجسته‌ترین این تحولات به‌شمار می‌آید، حکایت از آن داشت که جامعه بشری و نظام بین‌الملل با شرایط و دورانی نوروپرو خواهد شد، که دگرگونی ساختارها و مناسبات در نظام جهانی و پیدایش روندهای نو و ملاً ضرورت بازتعریف مفاهیم و راهبردها از جمله پیامدهای این شرایط است.

پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر بعنوان تسریع/ تثبیت‌کننده مطالب فوق عمل کرد. با وجود این تحولات و گسترش و تعمیق پدیده جهانی شدن، دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی در نظام بین‌المللی شناخته می‌شوند. دغدغه اصلی دولت‌ها نیز امنیت است. در واقع، این بازیگران، فراسوی روند تغییرات و حوادث رخ داده، به دنبال بهترین و کارآمدترین شیوه امنیت‌یابی هستند. پرسشهایی از این دست که آیا در شرایط کنونی می‌توان صرفاً با پشتوانه توانمندیهای داخلی، امنیت را تأمین کرد؟ آیا نگرانیهای قدرتهای بزرگ و دیگر کشورها یکسان است؟ آیا با بی‌توجهی به کشورهای پیرامون، می‌توان صرفاً با اتکاء به قدرتهای برون منطقه‌ای امنیتی پایدار ایجاد کرد؟ و... چالش‌هایی اساسی در نظام فکری هیأت‌های حاکمه پدید آورده است. در این میان به نظر می‌رسد که شرایط نظام جهانی و گرایش دولت‌ها به همکاری با همسایگان، گزینه امنیت منطقه‌ای را بعنوان الگویی مؤثر، توجیه‌پذیر نموده است. هدف اصلی این مقاله، تبیین ضرورت، شرایط و ساختار امنیت منطقه‌ای است.

### الف - الگوها و عوامل منطقه گرایی

بطور کلی هر چند همکاریهای منطقه‌ای پیش‌سینه‌ای دراز دارد، ولی روندهایی چون جهانی شدن اقتصاد، گسترش و تعمیق فناوریهای

ارتباطی، تراکم زمان و مکان، پیچیدگی وابستگی‌های متقابل، بالا رفتن سطح آگاهی جهانی، افزایش اهمیت و نقش آفرینی ارزشها/تهادهای فراملی، که به ویژه از دهه ۱۹۸۰ نمود برجسته‌تری یافته است، بشر را با دورانی روبرو ساخته که در قالب تحلیلی کل‌نگرانه، «جهانی شدن» (globalization) بهترین عنوان برای توصیف و تبیین آن است.<sup>۱</sup> با وجود این اغلب استدلال می‌شود که ملت‌ها در عصر جهانی شدن خواهان اعمال حدی از کنترل بر محیط‌های خارجی از راه همکاری با دیگر بازیگران (به ویژه در خصوص مسایل مشترک) هستند. به تعبیر روشن‌تر، پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی زمینه مساعدی برای منطقه گرایی در عرصه مباحث امنیتی و اقتصادی فراهم کرده است. به هر حال به نظر می‌رسد که منطقه گرایی و جهانی شدن دو فرایندی هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.<sup>۲</sup>

بنا به اعتقاد برخی پژوهشگران، در عصر جهانی شدن، منطقه گرایی در میان کشورهای در حال توسعه می‌تواند راه‌کاری به منظور جلوگیری از حاشیه‌ای شدن باشد.<sup>۳</sup> توجه به این نکته اهمیت بسیار دارد زیرا به تعبیر بوزان، برخی از مناطق جهان چنان از بی‌توجهی رنج می‌برند که مایل هستند دوباره مستعمره قدرتهای بزرگ شوند.<sup>۴</sup> البته باید دانست که منطقه گرایی در عصر کنونی متفاوت از منطقه گرایی در برهه‌های گذشته است:

۱- در حالی که در منطقه گرایی قدیم اصرار خاصی بر برخی اهداف (گرایش امنیتی و بعضاً اقتصادی) بود، منطقه گرایی به شکل جدید، بسیار فراگیر و اصولاً فرایندی چند بُعدی است و اهدافی چون توسعه اقتصادی، تجاری، زیست‌محیطی، سیاستهای اجتماعی و امنیتی را در بر می‌گیرد.

۲- در گذشته، منطقه گرایی مربوط به روابط دولت-ملت‌ها بود، اما امروزه بازیگران غیردولتی (تهادها، سازمانها و جنبشها) را نیز در بر می‌گیرد و اقداماتشان در چند سطح از نظام جهانی صورت می‌پذیرد.

## منطقه گرایی و پارادایم امنیت منطقه‌ای

دکتر محمود عسگری

محقق مرکز تحقیقات  
استراتژیک دفاعی

- ۳- پیش از این، منطقه‌گرایی روندی بود که از بالا (و معمولاً با مداخله یک قدرت برتر) شکل می‌گرفت، در حالی که منطقه‌گرایی جدید فرایندی خودجوش و مبتنی بر این واقع‌نگری دولتهاست که برای مقابله با مشکلات جهانی، همکاری ضرورتی‌گریز ناپذیر دارد.
- ۴- تعاملات منطقه‌گرایانه در گذشته بیشتر درونی بود، در حالی که برون‌نگری و اعتقاد به وابستگی متقابل اقتصادی، ویژگی روند جدید منطقه‌گرایی است.
- ۵- نوع قدیم منطقه‌گرایی در فضای نظام دوقطبی یا گرفته بود، لیکن شکل جدید این روند در بستر نظام چند منظومه‌ای نمود می‌یابد.

برخی صاحب‌نظران برای منطقه‌گرایی پنج عامل برمی‌شمارند:<sup>۵</sup>

- ۱- منطقه‌ای شدن .
- ۲- هویت و آگاهی منطقه‌ای
- ۳- همکاری در سطوح فروملی منطقه‌ای
- ۴- تعامل و همکاری منطقه‌ای فزاینده به گونه دولت‌محور
- ۵- انسجام منطقه‌ای .

همچنین می‌توان بر حسب گستره و اندازه منطقه، روند منطقه‌گرایی را در چهار نوع مشخص دسته‌بندی کرد: منطقه‌گرایی کلان (mega regionalism) که نمونه بارز آن اپک (APEC) است؛ منطقه‌گرایی بزرگ (macro regionalism) که اتحادیه اروپا مصداق خوبی برای آن است؛ منطقه‌گرایی میانه (meso regionalism) که اتحادیه جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) نمونه‌ای از آن به‌شمار می‌رود، و سرانجام، منطقه‌گرایی خرد (micro regionalism). این چهار الگوی منطقه‌گرایی خود بر هشت پارامتر مبتنی است:

- ۱- شمار بازیگران؛
- ۲- رهبری؛
- ۳- سطح توسعه اقتصادی؛
- ۴- نوع مناسبات بازیگران (از نظر افقی یا عمودی بودن همکاریها)؛
- ۵- هویت فرهنگی؛

- ۶- سطح منطقه‌ای شدن یا میزان همگرایی؛
- ۷- نوع مناسبات بازیگران (از نظر رسمی یا نهادینه بودن همکاریها)؛
- ۸- ایدئولوژی.

## ب - امنیت منطقه‌ای

۱- مفهوم خاستگاه و دیدگاههای ثوریک درباره امنیت، مانند بسیاری از مفاهیم در علوم انسانی، اجماع نظر وجود ندارد و وجود تعاریف گوناگون از امنیت، خود مؤید این نکته است. در این راستا، بوزان امنیت را مفهومی «توسعه‌نیافته» و لفرز آن را مفهومی «مبهم» می‌داند. با وجود این می‌توان گفت که امنیت به وضعی اطلاق می‌شود که در آن تهدیدی نسبت به ارزشهای حیاتی یک جامعه وجود نداشته و توانمندیها و شرایط برای تأمین منافع ملی و بهره‌گیری از فرصتها فراهم باشد. در مورد منطقه، وضع تا اندازه‌ای بهتر است. هر چند از دیدگاهی، منطقه عبارت است از یک عرصه پهناور جغرافیایی که به لحاظ فرهنگی یا فیزیکی متجانس باشد،<sup>۶</sup> لیکن بیشتر صاحب‌نظران معیار «قرابت جغرافیایی» را جزو ارکان اصلی تعریف یک منطقه به‌شمار می‌آورند.<sup>۷</sup> در مجموع می‌توان منطقه را در قالب یکی از اشکال و الگوهای زیر تعریف کرد:

۱- منطقه‌ای می‌توان به‌عنوان واحدی جغرافیایی در نظر گرفت که حدود آن کم و بیش بر پایه مرزهای فیزیکی و مختصات اکولوژیک تعیین می‌شود؛ چنان که گفته می‌شود محدوده اروپا حدفاصل دریای آتلانتیک تا اورال را دربر می‌گیرد.

۲- منطقه‌ای می‌توان به‌مثابه یک نظام اجتماعی به معنی روابط فرامحلی گروههای انسانی به‌شمار آورد. در این نگرش، بستر مناسبی برای پیدایش مجموعه‌های امنیتی (به مفهوم در هم تنیدگی امنیت واحدهای تشکیل دهنده منطقه) ایجاد می‌شود. کنسرت اروپایی را می‌توان مصداق خوبی در این خصوص دانست.

۳- منطقه‌ای می‌توان در قالب همکاری سازماندهی شده در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در نظر گرفت. در این رویکرد،

○ پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی زمینه مساعدی برای منطقه‌گرایی در عرصه امنیت و اقتصاد فراهم کرده است. چنین می‌نماید که منطقه‌گرایی و جهانی شدن دو فرایندی هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

منطقه بعنوان مجموعه‌ای از کشورها که اعضای رسمی یک سازمان منطقه‌ای هستند، تعریف می‌شود.

اساساً می‌توان بر پایه برخی شاخص‌ها، مناطق مختلف جهان را به مناطق مرکز (core regions) و مناطق پیرامون (peripheral regions) تقسیم کرد. مناطق از نوع اول به لحاظ سیاسی باثبات و دارای اقتصاد پویا و سازمان‌یافته هستند و توانمندی‌های بالایی در کنترل جهان دارند. مناطق از نوع دوم به لحاظ سیاسی آشوب‌زده هستند و اقتصادشان گرفتار رکود است و مآلاً در مسیر حاشیه‌ای شدن قرار دارند. از این رو ترتیبات منطقه‌ای آنها نیز چندان پایدار و مؤثر نیست.<sup>۸</sup>

با توجه به مطالب فوق، امنیت منطقه‌ای را می‌توان چنین تعریف کرد: امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که بر اساس آن واحدهای تشکیل دهنده یک منطقه بر حسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور ایجاد و حفظ امنیت خود، تن به قواعد و سازوکارهایی مشخص می‌دهند.

با توجه به اینکه از دیدگاه رئالیستی، نظام بین‌المللی ماهیتی «آناشیک» دارد و از سوی دیگر «جغرافیا» نیز خود را بر دولتها (به لحاظ قرار دادن آنها در یک منطقه خاص و در میان چند همسایه) تحمیل می‌کند، به نظر می‌رسد واحدهای سیاسی بیش از آنکه در گزینش همکاری‌های منطقه‌ای «مخیر» باشند، «ملزوم» هستند. در کنار این دو عامل ساختاری، درک این نکته نیز دشوار نیست که در عصر جهانی شدن، تهدیدها چنان ابعاد، گستره و شدتی دارد که مهار کردن و دفع آنها فراتر از توان دولتها (بویژه دولتهای ضعیف) است و همین امر حکومتها را هر چه بیشتر به سوی تعامل و همکاری‌های چندجانبه (به ویژه در محدوده‌های منطقه‌ای) سوق می‌دهد.

در خصوص اهمیت امنیت در سطح منطقه‌ای معمولاً گفته می‌شود که جنگهای جهانی از این سطح آغاز می‌شود همان‌گونه که صلح مطمئن و پایدار در مناطق می‌تواند نخستین گام اساسی در حرکت به سوی صلح ماندگار جهانی باشد.

به طور کلی تاپیش از مطرح شدن سطح تحلیل منطقه‌ای، «شوری قدرت» در ارزیابی امنیت بین‌المللی حاکم بود که از جمله ویژگیهای عمده آن بی‌توجهی به سطح منطقه‌ای در امنیت بین‌المللی بود. لیکن در اواخر دهه ۱۹۷۰، کنت والتز (Kenneth Waltz) شوری شولبرال خود را ارائه کرد که در آن برای سطح مذکور اهمیت ویژه‌ای قایل شده بود، هرچند این نظریه صرفاً بر ساختار قدرت در سطح نظام متمرکز بود.

در مرحله بعد، بوزان (Buzan) نظریه‌پردازی در باب امنیت منطقه‌ای را دست مایه مطالعات خویش قرار داد. به اعتقاد وی، بررسی ملاحظات امنیتی کشورها در چارچوب ملی یا در سطح جهانی نارسا است چرا که از یک سو دولتها در خلأ زندگی نمی‌کنند و با محیط پیرامونی خود در تعامل هستند و از سوی دیگر این منطق که امنیت هر یک از دولتها به امنیت همه مربوط است پس هیچ چیز را نمی‌توان بدون درک همه چیز فهمید، مطالعه امنیت را به صورت امری غیرواقعی گرایانه درمی‌آورد. به نظر بوزان این مسئله را می‌توان با گرایش به سطح منطقه‌ای برطرف کرد. در این راستا، او برای دستیابی به تحلیلی واقعی‌تر از امنیت منطقه‌ای، به روابط مبتنی بر قدرت، الگوی دوستی و دشمنی دولتها را افزود و «شوری مجموعه‌های امنیتی» را مطرح کرد.

در این نظریه، دولتها مهمترین واحد تحلیل به‌شمار می‌آیند و بر بخشهای نظامی-سیاسی به مثابه حوزه اصلی روابط امنیتی تأکید می‌شود. سطح تحلیل نیز مربوط به دولتهای منفرد و سیستم بین‌المللی بود. زیرسیستمهای منطقه‌ای و چارچوب برخورد با آنها از نظر امنیتی مورد توجه قرار می‌گرفت و استقلال نسبی روابط امنیتی منطقه‌ای تبیین می‌شد.<sup>۹</sup> «منطق» اساسی شوری مذکور ریشه در این واقعیت داشت که دولتها در سطح سیستم، در شبکه‌ای جهشانی از بهم‌پیوستگی‌های امنیتی گرفتار هستند. بنابراین کشورها ناامنی را در کنار خود احساس می‌کنند.

بوزان با توجه به شرایط کنونی جهان و گسترش دستور کارهای امنیتی، برخی جرح و تعدیها را در

○ در گذشته، کشورها در چارچوب منطقه‌گرایی به دنبال تأمین اهداف خاص امنیتی و اقتصادی بودند؛ اما منطقه‌گرایی به گونه‌ای امروزی، فرایندی چند بُعدی است و هدفهایی چون توسعه اقتصادی، گسترش روابط بازرگانی، حفظ محیط زیست، از میان برداشتن مشکلات اجتماعی و مسائل امنیتی و... را در بر می‌گیرد.

تئوری پیش گفته خود اعمال کرده است. وی در دیدگاه اخیر خود بر اهمیت نقش شرکتهای، ملتها و سازمانهای بین‌المللی دولتی (IGOs) انگشت می‌گذارد، هر چند همچنان دولت‌ها را بازیگر اصلی در عرصه بین‌الملل می‌داند. دیگر آنکه حوزه اصلی مناسبات امنیتی را تنها محدود به بخشهای نظامی-سیاسی نمی‌داند بلکه برای بخشهای زیست‌محیطی و اقتصادی نیز اهمیت بسیار قایل است.

از دید او، دستکم به سه دلیل، تحلیل امنیت منطقه‌ای در یک محیط امنیتی چندبخشی نیازمند رویکردی چندوجهی خواهد بود. نخست، درهم‌پیچیدگی طبیعی بخشهای مختلف (سیاسی- نظامی، زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی)؛ دوم، تمایل سیاست‌سازان به ارتباط دادن موضوعات مختلف به یکدیگر در یک تصویر امنیتی؛ سوم، اینکه نهادهای امنیتی در یک منطقه می‌کوشند موضوعات و مسایل را در چارچوب ژئوپلیتیک خود مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند.

وی این گونه ادامه می‌دهد که به علت تحولات نظام بین‌الملل، دیگر نمی‌توان «منطق» گذشته را بر تغییرات و روندهای موجود حاکم کرد. توضیح آنکه در دهه‌های پیشین گفته می‌شد که تهدیدهای نظامی را باید با تهدیدهای همجنس پاسخ داد. در حالی که در شرایط کنونی با توجه به همبستگی بخشی، منطق تحلیلها متحول شده است. برای مثال «رشد اقتصادی» نیازمند «نظم سیاسی» است؛ مسایل زیست‌محیطی پیوند استواری هم با «اقتصاد» (هزینه‌های کنترل آلودگی) و هم با «جامعه» (به عنوان مثال هویت) دارد.

بوزان منطق بخشهای مختلف را در امنیت منطقه‌ای این گونه توصیف و تبیین می‌کند: بخش اجتماعی (societal) دارای منطق جهانی نیرومندی نیست. با آنکه تهدیدهای ناشی از این بخش نیز مانند تهدیدهای نظامی-سیاسی به سرعت سرایت می‌کند، لیکن چالشهایی همچون جدایی طلبی قومی، بیشتر در داخل مرزهای یک کشور (مانند یوگسلاوی) یا در میان معدودی از کشورها رخ می‌دهد. در مقابل، منطق حاکم بر

بخش‌های اقتصادی و زیست‌محیطی در امنیت منطقه‌ای، جنبه جهانی دارد. دلایل بسیاری در دست است که روند حاکم در بخش اقتصاد، «جهانی‌شدن» است که پیامد عمده آن، به هم پیوستگی اقتصاد بیشتر کشورها است. در این شرایط، بحرانهای اقتصادی به راحتی و با سرعت زیاد به نقاط بسیار دور دست سرایت می‌کند. بحران جنوب شرق آسیا در ۹۸-۱۹۹۷ نمونه بسیار خوبی در این زمینه به شمار می‌آید. چالشهای زیست‌محیطی نیز مانند گرم شدن زمین، سوراخ شدن لایه ازن، افزایش گازهای گلخانه‌ای و... معضلاتی جهانی محسوب می‌شود.<sup>۱۰</sup>

در کنار این رهیافت «تعامل مدار» (تعامل بین سطوح مختلف)، از میان متون موجود می‌توان دیدگاه دیگری را مورد شناسایی قرار داد که سطح منطقه‌ای را از سطوح دیگر جدا کرده و به طور مستقل مورد بررسی قرار می‌دهد. رویکرد ایوب (Ayooob) در این زمینه قابل ذکر است.<sup>۱۱</sup>

او در باب موضوع امنیت منطقه‌ای، سه مفروض را مورد توجه قرار می‌دهد: نخست آنکه مشکلات منطقه‌ای فارغ از دخالت قدرتهای برون منطقه‌ای فیصله خواهد یافت؛ دوم اینکه کشورهای منطقه می‌توانند مسایل فیما بین خود را با موفقیت حل کنند؛ سوم آنکه کشمکشهای منطقه‌ای، ماهیتی محدود دارد و از این رو می‌توان با نظام بخشیدن به سازوکارها و سازمانهایی منطقه‌ای که مقبول همه کشورهای منطقه باشد این بحرانها را مدیریت کرد و پایان داد (لازم به یادآوری است فرضیات مذکور بیشتر با ساختار امنیت منطقه‌ای کشورهای پیشرفته شمال همخوانی دارد).

واقعیت‌های موجود در عرصه روابط بین‌الملل بیانگر آن است که درک و شناخت کشمکشها و امنیت منطقه‌ای در دوره پس از جنگ سرد مستلزم ابزارهای مفهومی و روش‌شناختی ویژه، و رای مفاهیم و روشهای سنتی عصر نظام دو قطبی است.

در همین راستا، بنا به نظر برخی اندیشه‌گران، فرایند امنیت منطقه‌ای بر پایه طیفی از متغیرهای سیستمیک و سطحی مشخص می‌شود. از این دیدگاه، در سطح نظام بین‌الملل پنج عامل مهم یعنی

○ پیش از این، منطقه‌گرایی روندی بود که از بالا (و بیشتر بر اثر فشار یک قدرت برتر) شکل می‌گرفت، در حالی که منطقه‌گرایی جدید فرایندی است خودجوش و برخاسته از آگاهی ملت‌ها از این واقعیت که برای رویارویی با مشکلات جهانی، ناگزیر از همکاری با یکدیگرند.

این مناسبات به حوزه‌های سیاسی و امنیتی، می‌توان بسیاری از اختلافات تاریخی را به دست فراموشی سپرد.

اعتماد

اساساً شرط موفقیت ساختارهای امنیت منطقه‌ای، اعتمادسازی است. بدین معنی که دولتهای منطقه اولاً به ثبات دیگر کشورها اعتماد و ثانیاً به توانایی‌های این نظام امنیتی اطمینان داشته باشند زیرا برخی دولتها به علت هزینه‌بر بودن این گونه ساختارها و نیز احتمال درگیر شدن در جنگهای بزرگ و بین‌المللی، از ورود به آنها اکراه دارند.<sup>۱۲</sup>

ضمانت اجرای مؤثر

ترتیبات امنیت منطقه‌ای باید مستکی بر اهرمهای اجرایی مؤثر باشد به گونه‌ای که با توجه به این مکانیزمها، واحدها انتظار داشته باشند دیگر اعضا به تعهدات خود پایبند خواهند بود.

توانمندیهای ساختار

فلسفه پیدایش این گونه ساختارها و پیوستن دولتها به آن، برقراری بهتر و پایاتر امنیت است. از این رو هرچه استحکام و نیرومندی این نظامهای امنیتی بیشتر باشد، جذابیت افزونتری ایجاد خواهد کرد. یکی از دلایل عمده عضویت همزمان برخی کشورهای يك منطقه در چند پیمان امنیتی، بی‌اعتمادی آنها به تواناییهای این گونه ساختارها است.

توازن نیروهای منطقه‌ای

از جمله عوامل پایداری یا بی‌ثباتی همکاریهای منطقه‌ای، استمرار یا تغییر یافتن موازنه نیرو میان کشورهای منطقه است. بدین معنی که همکاریها تا زمانی تداوم خواهد یافت که سطح توانمندیهای يك یا چند عضو ساختار امنیتی، از دید دیگر اعضا مخاطره‌انگیز نباشد، چرا که به محض تغییر مناسبات پیشین، دولتها، اتحادها و نظامهای امنیتی خود را تغییر خواهند داد.

ماهیت منطقه

باید دید که نقش قدرتهای بزرگ در ملاحظات امنیتی منطقه تا چه اندازه است. به عبارت دیگر، آیا

«وجود ساختارهای چندجانبه و سازمانهای بین‌المللی»، «وجود آشکال گسترده و عملی حکومتداری و رفتار الگوبرداری شده»، «رعایت و احترام به حقوق بین‌الملل»، «وابستگی متقابل اقتصادی-اجتماعی» و «پذیرش هنجارها، ارزشها و اصول بین‌المللی» اثرگذار است. در واحد سطح نیز دو مؤلفه «ماهیت دولتها» (ضعف یا قوت آنها) و «ویژگی نظام سیاسی داخلی» (دموکراتیک یا توتالیتر بودن آنها) اهمیت ویژه دارد.

این عوامل با توجه به چند منطقه امنیتی مشخص، تأثیر بسیار متفاوتی بر بخشهایی از نظام جهانی داشته است. در برخی از نقاط صنعتی و پیشرفته جهان (مانند آمریکای شمالی و غرب اروپا) فارغ از هر جنگ و حتی خطر جنگ-منطقه‌ای بر خوردار از ثبات پایدار ایجاد گردید که تا پیش از آن نقشی در روابط بین دولتها نداشت. در این مناطق برخوردار از صلح پایدار، دولتهای پُست‌مدرنی بدید آمدند که برای آنها به جای جنگ، رفاه اهمیت داشت. در مناطقی چون خاورمیانه، بالکان و بخشهایی از آسیا به علت وجود تعارضات و اختلافات، روابط دولتها هنوز در سایه مسایلی مانند موازنه قوا و دیدگاه سنتی در مورد سیاست مبتنی بر قدرت تبیین می‌شود. در بخشهایی از آفریقا، قفقاز و آسیای مرکزی، نگرانیهای امنیتی بیشتر ناشی از وجود دولتهای ضعیف، مناقشات خشونت‌آمیز اجتماعی، هرج و مرج یا رفتار فرماندهان نظامی است.<sup>۱۳</sup>

۲- متغیرهای مؤثر در امنیت منطقه‌ای

پیشینه تاریخی

این نکته اهمیت دارد که کشورهای يك منطقه در روابط گذشته خود با یکدیگر بیشتر درگیری و مناقشه را تجربه کرده‌اند یا همکاری و دوستی داشته‌اند. وجود روابط دوستانه تاریخی نقش برجسته‌ای در گرایش و تمایل به همکاریهای امنیتی دارد؛ هرچند تجربه کشورهای چون آلمان و فرانسه مسبب آن است که با تکیه بر دیدگاه کارکردگرایانه (به معنی ایجاد و گسترش روابط در حوزه‌های اقتصادی-فنی و سپس سرایت دادن

○ در عصر جهانی

شدن، تهدیدها چنان ابعاد، گستره و شدتی دارد که مهار کردن یا از میان بردن آنها فراتر از توان هر دولت است. همین واقعیت، دولتها را هرچه بیشتر به سوی تعامل و همکاریهای چندجانبه بویژه در سطح منطقه‌ای سوق می‌دهد.



بیشتر و پایدارتر است. گذشته از این، سازمانهای مذکور سازو کارها و امکانات مناسبی برای تحقق اهداف دولتها فراهم می کنند. سازمانها و نهادهای منطقه‌ای با پیگیری راهبردهای زیر می توانند در زمینه ایجاد امنیت در سطح منطقه نقش آفرینی کنند: ۱۵

#### استراتژی هنجار سازی:

هنجارها در تعیین هویت دولتها مؤثر است و رفتارشان را تنظیم می کند. نهادهای منطقه‌ای از راه ایجاد هنجارها، می توانند انتظارات جمعی و رفتار داخلی و خارجی دولتهای منطقه را در عرصه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر قرار دهند.

#### استراتژی اطمینان سازی:

در این راهبرد شفافیت‌ها افزایش می یابد و گذشته از مهار کردن رقابت‌ها، منجر به اعتمادسازی و دور شدن از خصومت‌ها می گردد. پیگیری این راهبرد مانع از بروز معمای امنیت می شود و کاربرد زور را محدود یا قاعده مند می کند.

#### استراتژی اجتماع سازی:

این استراتژی مذکور يك گام جلوتر از مرحله قبل و در پی حذف نقش زور در حل و فصل اختلافات سیاسی است.

#### استراتژی بازدارندگی:

الگوهای مطرح در قالب این راهبرد، دفاع جمعی و امنیت جمعی است. در این چارچوب تلاش می شود [همان گونه که اساس شکل گیری این سیستمها (امنیت جمعی و...) جلوگیری از تهاجمات قدرتهای برون منطقه‌ای است] دولتهای منطقه نیز از رفتار تهاجمی منع شوند.

#### استراتژی عدم مداخله:

هنگامی که نهادها و سازمانهای منطقه‌ای، به هر دلیل، نخواهند یا نتوانند در بحرانی خاص دخالت کنند، راهبرد مزبور را انتخاب می کنند.

#### استراتژی منزوی سازی:

منظور از پیگیری این راهبرد، جلوگیری از گسترش جغرافیایی کشمکش‌های ناشی از دخالت دیگر کشورهای منطقه است.

منطقه از دید ژئوپلیتیک، ژئو اکونومی و ژئو انرژی مورد نظر قدرتهای فرمانطقه‌ای هست یا نه. در پاره‌ای موارد، همسویی برخی دولتها با قدرتهای خارجی حاضر در منطقه و تضاد بعضی دیگر از رژیمها با آن قدرت خارجی مانع عمده‌ای بر سر ایجاد ساختارهای امنیتی مناسب است.

#### عضویت کشورهای در پیمانهای مختلف

چنانچه کشورهای يك منطقه در پیمانها و اتحادهای ناهمسو و بعضاً متضاد عضویت داشته باشند، معمولاً ساختار امنیتی شکل گرفته در آن منطقه کارایی لازم را نخواهد داشت.

#### مسئولیت پذیری دولتهای عضو

در قالب همکاری منطقه‌ای، دولتهای عضو بایستی در برابر بهره‌مندی از مزایا، هزینه‌های لازم را بپردازند. بی‌گیری سیاست «سولاری مجانی» زمینه‌ساز شکنندگی ساختار و بی‌میلی دولتهای هزینه‌پرداز برای تداوم همکاری است.

#### وابستگی‌های متقابل

اگر دولتهای منطقه سطح بالایی از مناسبات و همکاریهای اقتصادی و سیاسی داشته باشند، چنانچه این باور شکل گرفته باشد که سر نوشت کشورهای منطقه به یکدیگر پیوند خورده است، در آن صورت می توان به موفقیت ساختارهای امنیت منطقه‌ای نیز امیدوار بود.

#### ساختار بین المللی

تجربه تاریخی نشان می دهد که معمولاً به دنبال دگر دیسی نظام بین المللی، قدرت در سطوح مختلف باز توزیع می شود. این روند همواره می تواند نوع مناسبات و اتحادها را دستخوش تغییر و تحول کند.

#### ۳- نقش سازمانها در فراهم آوردن امنیت منطقه‌ای

##### دولتهای هر منطقه می توانند از راه «همیاری»

در چارچوب سیستم‌های امنیتی که معمولاً منتهی به سازمانهای امنیتی منطقه‌ای می گردد<sup>۱۲</sup>، امنیت خود را بهتر تأمین کنند. نهادهای منطقه‌ای، تجلی اراده کشورهای برای همکاری و رسیدن به امنیت

#### ○ واقعیت‌های موجود در

عرصه روابط بین الملل

بیانگر آن است که درك و

شناخت کشمکشها و

امنیت منطقه‌ای در دوران

پس از جنگ سرد مستلزم

ابزارهای مفهومی و روش

شناختی ویژه، و رای

مفاهیم و روشهای سنتی در

عصر نظام دو قطبی است.

استراتژی میانجیگری و رویکرد بین‌المللی:

از چنین راهبردهایی برای پایان دادن به بحر آنها بهره‌گیری می‌شود. میانجی‌گری بر سیاست غیرمتعصبانه و غیراجباری برای حل و فصل اختلافات دلالت دارد. در این قالب، نهادهای منطقه‌ای می‌کوشند با مکانیزمهای منطقه‌ای و جهانی، اختلافات را حل و فصل کنند یا اینکه سازمانهای مذکور نقش مستقیم و فعال‌تری در پایان دادن به اختلافات عهده‌دار شوند. رویکرد بین‌المللی‌گرایی نیز زمانی اتخاذ می‌شود که مدیریت و پایان دادن بحران، نیازمند ظرفیتی فراتر از ترتیبات منطقه‌ای باشد. با این راهبرد نهادهای منطقه‌ای می‌توانند منابع بازیگران برون منطقه‌ای را برای حمایت از استراتژی خود بسیج کنند.

#### ۴- ساختارهای امنیتی منطقه‌ای

برخی صاحب‌نظران الگوهای امنیتی منطقه‌ای را به دو دسته ساختارهای سنتی و ساختارهای بدیل تقسیم کرده‌اند و در قالب ساختارهای سنتی به الگوهای دفاع جمعی، امنیت جمعی و امنیت هم‌نو (concert security) و در چارچوب ساختارهای بدیل به امنیت مشترک، امنیت فراگیر و امنیت مبتنی بر همکاری اشاره می‌کنند. ۱۶ در زیر، هر یک از این الگوها به اختصار معرفی می‌شود.

#### الف- ساختارهای سنتی

##### ۱- دفاع جمعی

دفاع جمعی یا اتحاد، مسلط‌ترین شکل امنیتی منطقه‌ای در سده‌های ۱۹ و ۲۰ بوده است. در قالب این ساختار، واحدهای سیاسی در پی یافتن متحدانی از میان دولت‌هایی هستند که در مورد وجود تهدید یا دشمنی مشترک، هم‌نظرند. در چنین ساختارهایی تعهد دولتهای عضو بر اساس توافقات رسمی و امنیتی به معنای جلوگیری از تهدید نظامی مستقیم نسبت به حاکمیت سرزمینی هر یک از اعضای اتحاد است. اتحادها می‌تواند دوجانبه یا چندجانبه باشد. از سوی دیگر، میزان تعهدات در این ساختار متفاوت است. برای نمونه، تعهدات دولتهای عضو ناتو سنگین است در حالی که پیمان

آنزوس (ANZUS) (متشکل از کشورهای استرالیا، نیوزیلند و ایالات متحده) و پیمان دوجانبه آمریکا-ژاپن در برادر نده تعهدات کمتری است.

##### ۲- امنیت جمعی

تفاوت سیستم امنیتی جمعی با اتحاد آن است که در سیستم امنیتی جمعی، اعضاء لزوماً دولتهای همفکر نیستند بلکه تنها در مورد به کار نبرد زور در حل اختلافات توافق می‌کنند. در این چارچوب، در برابر هر خشونت، واکنشی جمعی نشان داده می‌شود. همچنین برخلاف دفاع جمعی که تعهدات در جهت مقابله با متجاوزین شناخته شده یا احتمالی است، در این ساختار نسبت به یک متجاوز یا قربانی ناشناخته (unknown victim) تعهد وجود دارد. از سوی دیگر، سیستم امنیتی جمعی برخلاف اتحاد که مبتنی بر خنثی‌سازی مهاجمان احتمالی است، بازدارندگی بیشتری ایجاد می‌کند زیرا هر متجاوزین چند نیروی متحد را در برابر خود می‌بیند. منتقدان بر این باورند «سواری مجانی» به معنی بهره‌مند شدن یک بازیگر از منافع مشترک (به عنوان مثال ثبات و امنیت) بدون پرداخت هزینه مشارکت در اقدام جمعی، از جمله مشکلات ساختارهای دفاع جمعی و امنیت جمعی است.

##### ۳- امنیت هم‌نو

امنیت هم‌نو نیز مانند امنیت جمعی مبتنی بر اقدام جمعی است لیکن در ساختار هم‌نو گروه کوچکی از قدرتهای بزرگ برای جلوگیری از تجاوز، با یکدیگر همکاری می‌کنند. اعضای این سیستم نه بر پایه تعهدی رسمی بلکه عمدتاً از طریق هم‌پیمانی غیررسمی در برابر تجاوز و واکنش نشان می‌دهند. کنسرت اروپا (اروپای پس از ناپلئون در اوایل سده نوزدهم) نمونه بارز این گونه ساختار بود. آسیب‌پذیری هر یک از این قدرتهای بزرگ نسبت به اقدام جمعی از جمله استلزامات مهم در اثرگذاری این سیستم به‌شمار می‌آید. گذشته از آن، ساختار مزبور بیش از تلاش برای از بین بردن کشمکشها، در مدیریت بحر آنها مؤثر است.

#### ب- ساختارهای بدیل

##### ۱- امنیت مشترک

○ تجربه نشان می‌دهد که در هر دوره، معمولاً نگرانیهای قدرتهای مسلط، به مثابه نگرانیهای امنیتی همه کشورهای جهان معرفی می‌شود، در حالی که مخاطرات و مسائل امنیتی کشورهای در حال توسعه معمولاً از نوع دیگری است.

پنهانکاری به شفافیت، بیش از تنبیه به پیش گیری و بیش از يك جانیه گرایي بر وابستگی متقابل تأکید می شود. چنین وضعی می تواند گریزی باشد از معنای امنیت که ذاتاً در راهبردهای واقع نگرانه سیاست مبتنی بر قدرت نهفته است. این رهیافت با پذیرش واقعیت‌های جهانی، نقش ویژه‌ای برای بازیگران غیر دولتی در مدیریت بحرانهای بین المللی قائل است. در قالب این سیستم امنیتی، گسترش دادن رسم گفتگو و همکاری میان دولت‌های منطقه در کنار گفتگوهای امنیتی غیر رسمی (به معنای مباحث و گردهمایی‌های دانشگاهیان، افراد بلند پایه حکومتی و نظامیان در خصوص مسائل گوناگون امنیتی) می تواند زمینه مناسبی برای حل و فصل بحرانها ایجاد کند.

### نتیجه گیری

بر پایه یافته‌های تحقیق، در عصر پس از جنگ سرد، همکاری‌های منطقه‌ای در عرصه استراتژی‌های امنیتی از جمله گزینه‌های کار ساز است. افزایش روز افزون نوشتارها و بررسی‌ها در زمینه امنیت منطقه‌ای گواهی بر این مدعا است. به نظر می‌رسد هر چند در پاره‌ای از موارد قدرتهای بزرگ در روند مسائل و سیاست‌های امنیتی منطقه‌ای اثر گذار هستند لیکن به علت پیچیدگی‌ها و بافت و ساختار هر منطقه، حتی قدرتهای بزرگ نیز نمی‌توانند در منازعات منطقه‌ای به طور کامل ایفای نقش نمایند. همچنین برقراری ترتیبات امنیتی توسط کشورهای منطقه، می‌تواند گریز گاهی برای رهایی از «معنای امنیت» باشد. هر چه علایق دولت‌های منطقه به یکدیگر بیشتر و منافع آنها همگونی زیادتری داشته باشد، پایداری ساختارهای امنیتی نیز بیشتر خواهد بود. با آنکه ساختارهای امنیتی منطقه‌ای در سراسر جهان پدیده‌ای قابل مشاهده است لیکن این رویکرد به دلایل زیر باید از سوی کشورهای در حال توسعه با جدیت بیشتری مد نظر قرار گیرد:

۱- تقریباً همه کشمکشهای داخلی، بحرانهای

امنیت مشترک برای نخستین بار در سال ۱۹۸۲ از سوی کمیسیون مستقل مسایل خلع سلاح و امنیت (The Independent Commission on Disarmament and Security Issues) مطرح شد. هر چند در این رهیافت نیز توجه خاصی به امنیت نظامی می‌شود، ولی بر وابستگی امنیتی متقابل همه دولت‌ها در يك نظام بین المللی تأکید می‌گردد. این دیدگاه بر پایه این باور که امنیت پایدار از راه انباشت جنگ افزارها به دست نمی‌آید، در صدد متحول کردن طرز تفکری بود که باعث مسابقه تسلیحاتی قدرتهای بزرگ می‌شود. از جمله راه کارهای مورد نظر این ساختار، دفاع غیر تحریک آمیز (non-provocative defence) بود که به جای تکیه بر نیروهای تهاجمی، بر نیروهای صرفاً دفاعی تأکید داشت.

### ۲- امنیت فراگیر

این نظام امنیتی در صدد است دامنه سنتی امنیت ملی را که صرفاً جنبه نظامی داشته گسترش دهد تا گذشته از نشان دادن امنیت در سطوح جهانی، منطقه‌ای و داخلی، مسایل سیاسی و اقتصادی را نیز در بر گیرد. به نظر می‌رسد این ساختار که نمونه بارز آن اتحادیه جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) می‌باشد در پی مشروعیت بخشیدن به نگرانیهای امنیتی رژیم‌های منطقه بوده و پاسخ مشخصی به دغدغه‌های امنیتی بازیگران غیر حکومتی نمی‌دهد.

### ۳- امنیت مبتنی بر همکاری

همانند سیستم‌های امنیت مشترک و امنیت فراگیر، در این ساختار نیز در کنار مباحث نظامی، عنایت خاصی به نگرانیهای اجتماعی، اقتصادی و محیطی مبذول و همچنین تلاش و افری به منظور نشان دادن متقابل بودن امنیت می‌شود. این رهیافت در صدد شکل دادن به گرایش‌هایی است که دولت‌مردان بر پایه آنها در مورد موضوعات امنیتی تصمیم گیری می‌کنند. در این الگو، بیش از رقابت، بر همکاری تأکید و راه کارها و ابزارهای مناسبی برای مقابله با تهدیدهای تازه ارایه می‌شود. در امنیت مبتنی بر همکاری بیش از رویارویی به مذاکره، بیش از بازدارندگی به اطمینان، بیش از

○ پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر که شواهد بی‌سازگار رویکرد یکجانبه گرایانه از سوی ایالات متحده در عرصه روابط بین الملل است، کشورهای جنوب با هدف پاسداری از منافع و امنیت خود ناگزیر از گراییدن به همکاری‌های منطقه‌ای هستند.



بولادی، تهران: نشر ثالث با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰.

2. Alagappa, Muhtal, "Regionalism and Conflict Management: a Framework for Analysis", *Review of International Studies*, Vol 21, No 4 (1995), pp 359-387.

3. Fawcett, Louise, "Regionalism in Historical Perspective", in Louise Fawcett & Andrew Hurrell, eds, *Regionalism in world Politics: Regional Organization and International Order*, New York, Oxford University Press, 1995, pp 22-23.

۴. «امنیت ملی، دوستانه‌ی مدرن و نیست مدرن»، (میزگرد)، گفت‌وگومان امنیت ملی، کتاب اول، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۸.

5. Hatsuse, Ryubei, "Regionalism in East Asia and the Asia Pacific", in Yoshinobu Yamamoto, *Globalism, Regionalism & Nationalism*, Oxford, Blackwell, 1999, pp 107-109.

6. Collins, John, *Military Geography*, Washington, Brassey's, 1998, pp 5-7.

7. Ziegler, David. W, *War Peace, and International Politics*, New York, Longman, 2000, p 213.

8. Hettne, Bjorn, "The New Regionalism: A Prologue", in Bjorn Hettne, Andras Inotal and osvaldo sunkel (Edit), *The New Regionalism and the Future of Security and Development*, London, Macmillan Press, 2000, pp xx-xxi

۹. بوزان، باری، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۲۱۳-۲۲۱.

10. See Buzan, Barry, "The Logic of Regional security in the Post cold war world", in Bjorn Hettne, *Ibid*, pp 13-22.

11. Ayoob, Mohammad, "The Security Problematic of the Third World", *World Politics Journal*, Vol 43, January 1991, p 261.

12. Gartner, Heinz, Adrian Hyde-Price, Erich Reiter (Edit), *Europe's New Security Challenges*, London: Lynne Rienner, 2001, pp

منطقه‌ای و گلاً خشونت‌های بین‌المللی، پس از جنگ جهانی دوم در میان این گروه از کشورها رخ داده است.<sup>۱۷</sup> منطقه‌گرایی در حل و فصل این مشکلات و ایجاد همکاری، نقش مهمی خواهد داشت.

۲- تجربیات پیشین نشان می‌دهد که در هر دوره، معمولاً دغدغه‌های قدرتهای مسلط به‌مثابه نگرانیهای امنیتی همه کشورهای جهان معرفی می‌شود، در حالی که معمولاً مخاطرات و معضلات امنیتی کشورهای در حال توسعه از نوع دیگری است. استراتژی‌های منطقه‌ای نقش ویژه‌ای در پرداختن به چالشهای منطقه‌ای بازی می‌کند.

۳- استراتژی خودبستگی که بیشتر در سطح ملی قابل اجرا بود، در عصر جهانی شدن از طریق راهبردهای منطقه‌ای بیشتر قابل تحقق است.

۴- چانه‌زنی‌های جمعی در سطح منطقه می‌تواند وضع اقتصادی کشورهای جنوب را بهبود بخشد.

۵- پس از حوادث ۱۱ سپتامبر که شواهد مبین رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه از سوی ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل است، کشورهای جنوب به منظور پاسداری از منافع / امنیت خود، ناگزیر از گراییدن به همکاریهای منطقه‌ای هستند.

از آنجا که اعتمادسازی از جمله شروط اصلی گرایش به همکاریهای منطقه‌ای است، به نظر می‌رسد در میان الگوهای متفاوت از همکاریهای امنیتی، ساختار امنیت مبتنی بر همکاری، با شرایط و مقتضیات عصر حاضر همخوانی بیشتری داشته و کارآمدتر باشد. در مجموع چنین می‌نماید که آینده جهان با چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای (regional multilateralism) یا منطقه‌گرایی چندجانبه (multilateral re-gionalism) شکلی مناسب‌تر و وضع عادلانه‌تری بیابد.

## منابع

۱. ر.ک به رابرتسون، رولند، جهانی شدن، ترجمه کمال

○ از آن رو که  
اعتمادسازی از جمله  
شرایط اصلی گرایش به  
همکاریهای منطقه‌ای  
است، به نظر می‌رسد که  
در میان الگوهای گوناگون  
همکاریهای امنیتی،  
ساختار امنیت مبتنی بر  
همکاری، با شرایط و  
مقتضیات دوران کنونی  
همخوانی بیشتری داشته و  
کارآمدتر باشد.

(Edit), **Beyond UN Subcontracting**, London: Macmillan Press, 1988, pp 10-11.

۱۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک به:

اسنایدر، کریگ ای، «ساختارهای امنیت منطقه‌ای»، ترجمه محمود عسگری، فصلنامه، راهبرد، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۰، صص ۲۸۱-۳۰۰.

۱۷. آزر، انواردای و چونگ این مون، «بازاندیشی مقوله امنیت ملی در جهان سوم»، در انواردای آزر و چونگ این مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۱۳.

42-43.

۱۳. ر.ک به:

Mearshimer, John J, "The False Promise of International Institutions", **International Security**, Vol 19, No 3 (Winter 1994/1995), pp 5-49.

14. David, Steven R, "Regional Security in the Third world", in Richard Shultz, Roy Godson and George Quester (Edit), **Security Studies for the 21 St Century**, New York, Brassey's, 1997, pp 298-299.

15. Alagappa, Muthiah, "Regional Arrangements, The UN, and International Security: A framework for Analysis", in Thomas G. Weiss



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی